

رویکردهای مختلف به مسئله اسماء و صفات الهی در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام

علی اکبر حسینی سده

چکیده

مسئله اسماء و صفات الهی، یکی از پیچیدهترین موضوعات کلام اسلامی است. رویکردهای مختلف و بعضاً متناقض در درون جامعه اسلامی نسبت به اسماء و صفات الهی، ارتباط آن با حوزههای دیگر کلامی و تأثیرش بر فهم اصول اساسی اسلام، این موضوع را به یکی از مهمترین و اساسیترین و در عین حال چالشترین موضوعات، در میان متکلمان مسلمان تبدیل کرده است. در میان متکلمان شیعه نیز علی‌رغم تأکید بر محوریت احادیث و روایات ائمه معصومین علیهم السلام، برداشتهای متفاوتی دیده میشود. در تفکر شیعی شاید بتوان رویکرد متکلمان را نزدیک‌تر به حقیقت و واقعینانه‌تر از رویکرد فیلسوفان به اسماء و صفات الهی تلقی کرد، چراکه وفاداری به میراث ائمه علیهم السلام در میان متکلمان، به مراتب مشهودتر از فیلسوفان است. یکی از منابع مهم روایی و مجموعه‌های حدیثی شیعه، کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام است که مجموعه سخنان و احادیث حضرت امام رضا علیه السلام در موضوعات مختلف در آن گردآوری شده است. از مسائل مهم مطرح شده در این کتاب، مسئله اسماء و صفات الهی است که میتوان با استفاده از آن، موضع و نگاه آن حضرت را به این مسئله مهم، استنباط کرد. کلیدواژگان: اسماء و صفات الهی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تشبیه و تنزیه، توقیفیت.

مقدمه

الف. پیشینه مسئله اسماء و صفات

نخستین پرسشی که پس از اثبات وجود خدا برای متکلمان مطرح میشود، پرسش از ویژگیها و صفات خداوند است. در قرآن و روایات ائمه معصومین علیهم السلام از یک سو از اسماء و صفات خداوند سخن به میان آمده است و از سوی دیگر بر تنزیه خداوند، تأکید شده است. از همین رو ذهن متکلمان همواره

درگیر این سؤالات بوده که چه نسبتی میان ذات و صفات وجود دارد؟ آیا اصولاً صفات خداوند غیر ذات او هستند یا عین ذاتش؟ آیا صفاتی که برای خداوند در نظر گرفته شده‌اند، قدیمانند یا حادث؟

در هر حال موضوع اسماء و صفات خداوند، از قدیمیترین مباحث تاریخ اندیشه اسلامی است که در سایر ادیان الهی نیز پیشینه‌های کهن دارد.^۱ رویکرد قرآن در آیاتی نظیر اعراف آیه ۱۸۰، اسراء آیه ۱۱۰، طه آیه ۸، حشر آیه ۲۴، مزمل آیه ۸، اعلی آیه ۱۵، انسان آیه ۲۵، الرحمن آیه ۷۸، واقعه آیات ۷۴ و ۹۶، اعلی آیه ۱، نجم آیه ۲۳، یوسف آیه ۴۰ و آیات متعدد دیگر به مسئله اسماء و صفات الهی، باعث گردید این مسئله به یکی از مهم‌ترین مسائل کلامی در سده‌های نخستین اسلامی تبدیل گردد.

گذشته از جایگاه ویژه اسماء و صفات الهی در کتاب و سنت، آنچه بر اهمیت آن می‌افزاید، توجه بسیار زیادی است که در متون مختلف کلامی و فلسفی به این موضوع شده است.^۲ جنبه دیگر اهمیت این موضوع این است که اسماء و صفات خداوند، وسیله ارتباط میان ذات و مخلوقات اوست، چراکه کنه ذات خداوندی به دلیل محدودیت اندیشه بشری، متعلق شناخت قرار نمی‌گیرد و تنها راه معرفت خداوند، از طریق اسماء و صفات ذاتی و فعلی و آثار و مخلوقات اوست. این همان چیزی است که در آیه ۱۸۰ سوره اعراف به آن تأکید شده است: **(ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها).**

نکته کلیدی در این حوزه، این است که نباید توقع داشت این مباحث ما را با حقیقت آنها آشنا کند، بلکه تنها می‌تواند مفاهیم آنها را به ما بشناساند و از طریق آنها به آشنایی و شناخت اجمالی از خداوند دست پیدا کنیم. جنبه دیگری که در این حوزه، حایز اهمیت است، بعد معرفت‌بخشی است؛ به این معنا که ارتباط خاص با صفات، معرفت‌های مختلفی در مورد ذات خداوند در انسان به وجود می‌آورد؛ به دیگر بیان اعتقاد به صفات یا عدم باور به آنها و نحوه وجود صفات و رابطه خاص آنها با ذات و درک و فهم معنای خاص از

^۱ در باب پیشینه ن. ک: شهرستانی، الملل و النحل، ص ۲۳-۲۸ و معروف علی، احمدوند، رابطه ذات و صفات، ص ۳۷-۶۱.

^۲ جهت اطلاع بیشتر ن. ک: نجیب، مایل هروی، «اسماء و صفات الهی»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۶۱۸-۲۶۸.

صفات، گونهای معرفتی مختلفی از خداوند ارائه میدهد، به طوری که حتی نحوه باور به خدا و صفات او، در رفتار و کردار آدمی متجلی و ظاهر میشود.

در مجموع با این که خداوند در قرآن کریم با صفات فراوانی توصیف شده است، اما درباره نحوه اتصاف خداوند به صفات ذاتی و رابطه آنها با ذات واجب و معنای آنها در اطلاق بر خداوند، بحثی در قرآن نشده است و متکلمان مسلمان، بعدها تلاش خود را در پی یافتن این نکته، مصروف داشتهاند.

گذشته از مباحثی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ذات و صفات خداوند به طور پراکنده مطرح گردیده بود، در زمان حضرت علی علیه السلام شاهد مباحث زیادی در ارتباط با ذات و صفات خداوند هستیم. اولین خطبه نهجالبلاغه، ضمن تأکید بر ضرورت معرفت خداوند، بر نفی هرگونه صفتی از ذات او تأکید دارد.

این موضوع یعنی مسائل مربوط به صفات الهی، از نیمه نخست قرن دوم در محافل کلامی شیعه و به ویژه در کوفه، به طور جدی مورد بحث و مناقشه بود. گفته می-شود در میان مسلمانان، اولین کسانی که درباره صفات الهی سخن گفته و آنها را از ذات خداوند نفی کردهاند، قدریه و جبریه بودند.

در اینجا مختصری به معرفی شیخ صدوق و کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام می‌پردازیم و سپس رویکردهای کلامی به اسماء و صفات را بررسی می‌کنیم.

ب. شیخ صدوق و عیون اخبار الرضا علیه السلام

محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی مشهور به شیخ صدوق (۳۰۵-۳۸۱ق) از بزرگترین فقها و محدثان در تاریخ تفکر شیعی است. تدوین سیستم کلامی خاص بر مبنای احادیث و روایات و توجه و تأکید ویژه بر آنها - در عین کمترین دخل و تصرف - از مهم‌ترین شاخصه‌های این میراثدار بزرگ احادیث اهل بیت علیهم السلام است.

شیخ صدوق در تاریخ تفکر شیعی در زمره مؤلفان بسیار پرکار به شمار میرود. وی از منظر کلامی با جریانهای مختلفی، مواجه و درگیر بوده است و این از آثار و نوشتههای وی آشکار است. حجم زیادی از آثار شیخ، تلاش برای رد اتهاماتی است که مخالفان، به عقاید امامیه وارد کرده بود. یکی از مهمترین آثار او

کتاب التوحید است که با هدف تبیین مواضع شیعه در موضوع تشبیه و جبر و ردّ اتهامات وارده به ایشان، تألیف گردیده است.^۱

از دیگر آثار شیخ صدوق که این نوشتار بر آن تمرکز دارد، کتابی با نام عیون اخبار الرضا است. این کتاب در ۶۹ باب تدوین شده و شامل زندگی‌نامه امام رضا علیه السلام و احادیثی است که از آن حضرت روایت شده است. مجموعه احادیث این کتاب، یا گفته‌های خود امام است و یا روایاتی است که ایشان از اجداد بزرگوار خویش نقل کرده است و همین باعث شده این کتاب در منابع روایی و مجموعه‌های حدیثی شیعه، جایگاه رفیعی بیابد.^۲ گفته میشود زمانی که صاحب بن عبّاد، وزیر آل بویه، دو قصیده در مدح امام رضا علیه السلام سرود و برای شیخ صدوق فرستاد، ایشان نیز برای تقدیر از اقدام وزیر، این کتاب را تدوین و به کتابخانه او اهدا نمود.

۱. رویکردهای کلامی به مسئله اسماء و صفات

موضوع صفات خداوند در علم کلام بیشتر از دو جنبه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است: یکی جنبه وجودشناسی و دیگر معناشناسی. جنبه وجودشناسی به اعتقاد و لفسن «با این مطلب سر و کار دارد که آیا کلماتی که در قرآن هم چون صفت خداوند ذکر شده‌اند، مانند زنده، دانا، توانا، مستلزم وجود زندگی و دانش و توانایی به عنوان هستیهای غیر جسمانی در خدا میشود که در عین جدایی ناپذیر بودن آنها از ذات خداوند، متمایز از آن باشد، یا چنین نیست؟»^۳ به دیگر بیان در بعد وجودشناسی از رابطه ذات با صفات و نیز از نظریات عینیت، غیریت و نیابت بحث میشود. گفته می‌شود اولین کسی که از بعد وجودشناسی به صفات خداوند پرداخت، «واصل بن عطا» (متوفای ۱۳۱ق) بود.

اما جنبه معناشناسی بیشتر بر چگونگی تلقی از الفاظی تأکید دارد که خداوند در قرآن به وسیله آنها به موجودات و به ویژه انسان تشبیه شده است. این جنبه بیشتر در ارتباط با صفات تشبیهی و تجسیمی مطرح می‌شود و متکلمان از این طریق به دنبال یافتن معنای این صفات بوده‌اند. گروهی که همان معنای ظاهری

۱ احمد پاکتچی، «ابن بابویه»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۳ ص ۶۴.

۲ احمد صدر حاج سید جوادی، دایرةالمعارف تشیع، ج ۱۱، ص ۵۵۳.

۳ ولفسن، فلسفه علم کلام، ص ۱۲۲.

و لفظی را در نظر گرفتند به «صفاتیه» مشهور شدند. افراطیترین گروه صفاتیّه، «مشبّهه» و «مجسمه» بودند که نه تنها بر معنای ظاهری صفات تأکید می‌کردند، بلکه قائل به نوعی شباهت و همانندی میان این صفات با صفات انسانی بودند.

گروه دیگر از صفاتیّه که مشی معتدلتری داشتند، در عین اثبات صفات، هرگونه مشابّهت میان خداوند و مخلوقات را انکار میکردند. این گروه را «اصحاب حدیث» گویند. آنان از هرگونه اظهارنظر درباره چگونگی و کیفیت صفات تجسیمی با عباراتی نظیر «جسمی نه چون دیگر جسم‌ها» و «بلاکیف»، اجتناب میکردند.^۱

از سوی دیگر گروه مقابل صفاتیّه، معنای ظاهری و لفظی صفات را رد و با تأویل این‌گونه صفات، معنایی غیرلفظی و غیرظاهری از آنها ارایه میکردند. از این گروه «جهم بن صفوان» (متوفای ۱۲۹ق) است که ضمن توجه به جنبه وجودشناسی، بر معناشناسی صفات نیز تأکید می‌کرد و موضعی کاملاً مخالف با صفاتیّه داشت.

روشن است که محور نظریات و دیدگاههای متکلمان شیعه به ویژه امامیه در باب اسماء و صفات الهی، بر احادیث و روایات منقول از ائمه معصومین علیهم السلام تمرکز دارد. در بررسی روایات و احادیث ایشان، علاوه بر توجه به دو جنبه وجودشناسی و معناشناسی اسماء و صفات خداوند، جنبه دیگری نیز مورد تأکید قرار گرفته است که آن جنبه معرفت‌شناسی است، به نحوی که میتوان محور اصلی بحث اسماء و صفات در روایات

این بزرگان را موضوع توحید و معرفت خداوند دانست که البته تأکید بر جنبه تنزیهی آن، به صورت برجسته‌ای دیده میشود.

ما در جنبه معرفت‌شناسی بر اساس روایات معصومین علیهم السلام با نوعی معرفت تنزیهی روبه‌رو میشویم، تا آن‌جا که حتی در انتساب صفات اثباتی و حقیقی نیز شاهد عبارات توضیحی - تنزیهی هستیم.

^۱ ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۲۱۱ و ۲۹۰ نیز ۱۵۵ و ۱۵۶.

البته این نوع معرفت (تنزیهی) در وهله اول غیر ممکن به نظر می‌رسد و حصول آن تنها برای عده‌ای خاص نظیر خود ائمه علیهم السلام امکانپذیر مینماید.

روایتی از امام صادق علیه السلام در اصول کافی آمده است که مؤید این مطلب است. ایشان می‌فرماید: اگر هر چیزی که در خاطر می‌گذرد، مخلوق باشد، خداشناسی از ما ساقط می‌گردد، در حالی که ما فقط به شناخت آنچه در خاطر می‌گذرد، مکلفیم. هر چیزی که حقیقتش به حواس درآید و درک شود و در حواس، محدود و ممثل گردد، مخلوق است، لذا چون حقیقت خدا به حواس در نمی‌آید و محدود و ممثل نمیشود، مخلوق نیست، بلکه خالق است. خالق اشیاء باید از دو جهت ناپسندیده به دور باشد: یکی جهت نفی و انکار است و دیگری جهت تشبیه، زیرا تشبیه، صفت مخلوق است. بنابراین چاره‌ای جز اثبات صانع و آفریدگار نیست. آفریدگان و مخلوقات معترف‌اند که مصنوع‌اند و صانع‌شان، غیر آنها و غیرمتشابه با آنهاست، زیرا هر چیزی که مانند آنها باشد، با آنها مشابهت دارد.^۱

متکلمان شیعه بر اساس روایت ائمه علیهم السلام، صفات تشبیهی و تجسیمی را تأویل کرده‌اند و از انتساب صفات تشبیهی و تجسیمی که در قرآن و روایات نیامده است نیز به شدت پرهیز دارند. این رویکرد تا جایی است که مثلاً کلینی در اصول کافی، بابی را تحت عنوان «النهی عن الصفة بغیر ما وصف به نفسه تعالی» ایجاد کرده است.

در مجموع، روایات متعددی بر نفی و انکار صفات تشبیهی و تجسیمی به خصوص صفاتی که در قرآن ذکر نشده، وجود دارد که عده‌ای از متکلمان، این‌گونه روایات را ناظر به جنبه توقیفی بودن اسماء و صفات الهی قلم‌داد میکنند.

توقیف

توقیفی بودن یا نبودن اسماء و صفات الهی یکی از مباحث اساسی در میان متکلمان مسلمان است که ارتباط ناگسستنی با ذات الهی دارد. این‌که آیا اجازه شارع برای اطلاق اسم و صفت بر خداوند لازم است یا عقل انسانی می‌تواند بدون اجازه شارع، هر صفت کمالی را که لایق ذات بداند، بر او اطلاق کند؟ از منظر

^۱ اصول کافی، ج ۱، ص ۱۵۱.

دیگر آیا تعابیر از ذات و صفات الهی در حدود همان معانی و مفاهیمی است که در آیات و اخبار، وارد و به لفظ عربی تعبیر شده و باید به ترجمه همان تعبیرات اکتفا کرد و تعبیری که منطبق بر آنها نگردد، روا نیست، یا چنین محدودیتی وجود ندارد؟

درباب توقیفی بودن اسماء و صفات الهی، اشاعره معتقد به توقیفی بودن هستند و معتزله به غیر توقیفی بودن، باور دارند؛ یعنی قائل به قیاسی بودن اسماء هستند. اکثر متکلمان امامیه در این خصوص با اشاعره موافق اند و عده‌ای نیز با معتزله همراهی می‌کنند. در نگاه بیشتر امامیه همانند اشاعره، اسماء و صفات الهی توقیفی‌اند؛ یعنی متّصف نمودن خداوند به صفات، موقوف به اذن شارع است و روا نیست که خداوند سبحان به نامی خوانده شود که آن نام در قرآن نیامده و خداوند خود را به آن نخوانده است. استناد این گروه از متکلمان که «ابوالفتوح رازی» نیز در شمار ایشان است، آیه ۱۸۰ سوره اعراف است. ابوالفتوح در تفسیر این آیه میگوید: «الحاد در اسماء خدای تعالی آن است که او را به نامی که خود او آن را به کار نبرده باشد و در کتاب و سنت نباشد، بخوانند.»^۱

خلاصه آن که اکثریت علمای اهل سنت و بسیاری از متکلمان امامیه - به خصوص آنهایی که رویکرد حدیثی دارند - و هم چنین معتزله مکتب بغداد، قائل به توقیفی بودن

اسماء و صفات خداوند هستند و در مقابل ایشان معتزله مکتب بصره و گروهی از امامیه - که بیشتر شامل حکما و فلاسفه شیعه می‌باشند - توقیفیت اسماء و صفات الهی را قبول ندارند.^۲

علامه حسن زاده آملی معتقد است که متکلمان در توقیفیت اسماء لفظی، دلیل نقلی ندارند و در کتب امامیه نیز دلیل عقلی که برهان بر توقیفیت اسماء و صفات الهی باشد، دیده نشده است و حتی این مسئله (توقیفیت) در نظر بزرگانی چون خواجه نصیرالدین طوسی، شیخ صدوق، شیخ بهایی و شهید اول، اهمیتی نداشته است، لذا در کتب خویش از آن بحث نکرده‌اند و از سوی دیگر بزرگانی چون فارابی و ابنسینا و

^۱ ابوالفتوح رازی، تفسیر روض الجنان و روح الجنان، ج ۹، ص ۲۵.

^۲ عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۲۰۳ نیز ن.ک: شیخ مفید، اوائل المقالات، ص ۵۱-۵۹ و اصول کافی، ج ۱، ص ۱۰۰ به بعد.

ملاصدرا، اسمهایی مثل واجب الوجود، نورالانوار، حقیقة الحقایق و... را بر خداوند اطلاق کرده‌اند. علامه حسن‌زاده می‌فرماید: «اگر این کار خلاف احتیاط و ادب بود، این بزرگان مرتکب نمی‌شدند.»^۱

گذشته از این علامه طباطبایی در المیزان معتقد است که هیچ دلیلی بر توقیفی بودن اسمای الهی در قرآن وجود ندارد، بلکه دلیل بر عدم آن است.^۲ تنها دلیل ارایه شده بر توقیفی بودن اسماء و صفات الهی که از طرف کسانی چون «محمی الدین عربی» ارایه شده است، رعایت ادب در برابر پروردگار است که این نیز خود دلیلی ذوقی، استحسانی و خطابی است.

۲. رویکرد متکلمان شیعه به مسئله اسماء و صفات

مجموعه نظرات متکلمان شیعه در موضوع اسماء و صفات را میتوان به دو دوره و بخش اصلی تقسیم کرد. دوره اول شامل دو قرن دوم و سوم می‌باشد و دوره دوم، قرن چهارم به بعد را در بر می‌گیرد.

در واقع کلام شیعه در قرن دوم به همت شاگردان و تربیت یافتگان مکتب امام صادق علیه السلام، گسترش یافته است. از مشهورترین این افراد «زرارة بن اعین»، «هشام بن حکم» و «هشام بن سالم جوالمقی» را میتوان نام برد.

در دوره اول متکلمان شیعه به هر دو جنبه وجودشناسی و معناشناسی صفات توجه می‌کردند. اشعری در مقالات الاسلامیین درباره زراره و یارانش می‌گوید: «ایشان پندارند که خدا پیش از آن که علم، سمع و بصر را برای خود آفریند، عالم، سمیع و بصیر نبود.»^۳ کلینی نیز می‌گوید: «زراره هر شیئی جز "الله" را مخلوق می‌شمرد و معتقد بود که صفات الهی نیز از مصادیق "شیئی غیر الله" است.»^۴

در مورد هشام بن حکم از گفته اشعری چنین برمیآید که او از صفاتی بوده و به هر دو جنبه وجودشناسی و معرفت‌شناسی اسماء و صفات الهی توجه داشته است. هشام، علم خداوند به اشیاء را ازلی نمیدانست و معتقد بود که علم و دانایی، صفت خداست و این صفت نه ذات اوست و نه غیر او و نه جزئی از ذات او. به

۱ حسن، حسن‌زاده آملی، کلمه علیا در توقیفیت اسماء، ص ۱۴ - ۱۵.

۲ سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۲۷۲.

۳ ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۲۵.

۴ اصول کافی، ج ۱، ص ۸۲.

روایت اشعری، هشام عقیده داشت که دانایی خداوند نسبت به چیزها، پس از آفرینش هر چیز میسر است. او درباره صفات دیگر از جمله حیات، قدرت، سمع، بصر و اراده نیز معتقد بود که این صفات نه ذات خدا هستند و نه غیرذات، نه قدیمانند و نه حادث.

از قرن چهارم به بعد بود که در موضوع اسماء و صفات الهی، دیدگاههای متکلمان دچار تغییر و تحولات اساسی گردید. گروهی از متکلمان تحت تأثیر اندیشه-های هشام بن حکم، اسماء و صفات الهی را نه حادث و نه مخلوق می‌پنداشتند، البته برخلاف هشام معتقد بودند که علم خداوند به اسماء و صفات خود، همیشگی و ازلی است و فقط حروف و اصوات اسماء، ازلی نیست، چراکه اگر حروف و اصوات را قدیم بدانیم، تعدد قدما پیش می‌آید و این با توحید سازگار نیست. در مقابل عده دیگری از متکلمان بر اساس روایات ائمه علیهم السلام، اسماء و صفات را مخلوق میدانستند. از همین دوره بود که توجه به تأویل پیرامون صفات تشبیهی - تجسیمی در کنار دو بعد وجودشناسی و معناشناسی اسماء و

صفات، مورد تأکید قرار گرفت؛ به عنوان مثال شیخ صدوق در اعتقادات، تشبیه را شرک و معتقدان به آن را مشرک خوانده و در باب صفات تشبیهی که در قرآن و روایات به کار رفته است، می‌گوید که هر یک از آنها تفسیر و تأویل خاص خود را دارد.

الف. اقسام اسماء و صفات

تقسیم‌بندیهای متعددی توسط متکلمان در باب اسماء و صفات الهی ارایه شده است. آنچه از احادیث و روایات در خصوص صفات الهی برداشت میشود، این است که صفات به دو گروه تقسیم شده‌اند: صفات ذات و صفات فعل. صفات ذات مانند علم، سمع، بصر و قدرت که عین ذات و قدیم فرض شده‌اند و صفات فعل مانند تکلم و مشیت که غیرذات و حادث به حساب آمده‌اند.

از میان متکلمان امامیه، شیخ مفید در النکت الاعتقادیة صفات خدا را به صفات ثبوتیه و سلبيه تقسیم کرده است.^۱ علامه حلی نیز در کشف المراد همین تقسیم‌بندی را ارایه داده است.^۲ وی در باب حادی عشر هشت صفت قدرت، اراده، علم، حیات، ادراک، ازلیت و ابدیت، تکلم و صدق را به عنوان صفات ثبوتی و هفت

^۱ شیخ مفید، النکت الاعتقادیة، ص ۲۶۷.

^۲ علامه حلی، کشف المراد، ص ۳۹۰.

صفت غیر مرکب بودن، عدم جسمانیت، محلّ حوادث نبودن، عدم رؤیت، نفی شریک، نفی معانی و احوال و عدم احتیاج را جزء صفات سلبی ذکر کرده است.^۱

یکی دیگر از افرادی که ضمن پرداختن به مسئله صفات الهی، یک تقسیم‌بندی نیز ارائه کرده است، «عبدالرزاق لاهیجی» است. او در کتاب گوهر مراد، ضمن بحث تفصیلی در این باره، صفات را به دو دسته ثبوتیه و سلبیه تقسیم کرده است. او صفات ثبوتیه را سه دسته می‌داند: حقیقیه محضه مانند حیات، اضافیه محضه مانند خالقیت و رازقیت و حقیقیه ذاتالاضافه مانند عالمیت و قادریت. به اعتقاد او صفات حقیقیه محضه، عرض بر ذات نیست، بلکه عین ذات است. او مجموع صفات ثبوتی را هفت صفت میداند که عبارت‌اند از: قدرت، اراده، علم، حیات، سمع، بصر و تکلم.^۲

یکی دیگر از نکات قابل توجه در بحث اسماء و صفات، ارتباط این دو اصطلاح است. این که آیا اسماء و صفات عین هم هستند و یک معنا را میرسانند یا متمایز از یکدیگرند و هر یک دارای معنایی خاص می‌باشند؟ از یک سو معتزله معتقد به تمایز میان اسم و صفت‌اند و در نظر ایشان، اسم خدا متضمن صفت او نیست و از سوی دیگر اشاعره، اسم را عین صفت میدانند و معتقدند که اثبات اسماء بدون اثبات صفات، امری ناممکن است.^۳

در این میان متکلمان شیعه نیز میان اسم و صفت تمایز قائل شده‌اند. البته برخی مانند علامه طباطبایی این تمایز را تنها از نظر صرفی و زبانی میدانند و معتقدند که هر دو متضمن یک حقیقت‌اند.^۴ برخی دیگر نیز اسماء را مخلوق و حادث و عده‌ای نیز نه حادث و نه قدیم میدانند.^۵ به عقیده بزرگان شیعه، حروف و اصوات اسماء، ازلی نیست، زیرا ازلی بودن آنها موجب تعدد قدما و مغایر با توحید است. متکلمان امامیه،

۱ همو، باب حادی عشر، ص ۹.

۲ عبدالرزاق، لاهیجی، گوهر مراد، ص ۱۵۹ به بعد.

۳ ن.ک: رضا، برنجکار، «اسماء و صفات الهی»، فرهنگ جهاد، شماره ۱۰.

۴ سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۹، ص ۳۹۲.

۵ اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱۲ و صدوق، التوحید، ص ۸۵.

عنیت اسم و مسما را نمیپذیرند و بر یگانگی اسم با تسمیه تأکید میورزند و درباره صفات تشبیهی و تجسیمی نیز قائل به تنزیه و تأویلاند.

ب. تنزیه و تشبیه

تنزیه و تعالی خداوند در قرآن و روایات همواره مورد تأکید قرار دارد. ما در حوزه تشبیه و تنزیه، با دو دسته آیات روبه‌رو هستیم: دسته اول آیاتی که از تشبیه بین ذات و صفات خداوند و مخلوقات حکایت دارند و دسته دوم آیاتی که با تنزیه مطلق، خداوند را توصیف میکنند. بر اساس آیات دسته اول خداوند میبیند، میشوند، حرف میزند و با دست توانای خود میآفریند، اما در آیات دیگر، خداوند منزّه از همین صفات معرفی میشود و با صفات مطلق و منزّهش، از بندگان و آفریدگانش متمایز میگردد.^۱

«سبحان» واژه‌های کلیدی برای تنزیه خداوند در اغلب آیات تنزیه‌ی است. مهم‌ترین آیه‌ای که طرف‌داران تنزیه به آن استناد می‌کنند، فرازی از آیه ۱۱ سوره شوری است که

میفرماید: **(لیس کمثله شیء)**. البته ناگفته نماند که ادامه این آیه **(و هو السميع البصیر)** است که بر تشبیه دلالت دارد و بسیاری آن را دلیل بر جمع میان تشبیه و تنزیه تلقی کرده‌اند.

همانگونه که گفته شد آیات بسیاری در قرآن بر جنبه تنزیه‌ی خداوند تأکید دارند که از آن جمله میتوان به مؤمنون آیه ۹۱، صافات آیه ۱۵۹، انعام آیه ۱۰۰، صافات آیه ۱۸۰، زخرف آیه ۸۲، یوسف آیه ۱۰۸، قصص آیه ۶۸، حشر آیه ۲۳، طور آیه ۴۳، توبه آیه ۳۱، اسراء آیه ۴۳، یونس آیه ۶۸، زمر آیه ۴، صایه ۶۵ و آیات دیگر اشاره کرد.

اما آیاتی که در آنها از صفات تشبیه‌ی سخن به میان آمده است، دو دسته‌اند: گروه اول آیاتی هستند که در آنها از صفات معنوی خداوند که مشترک میان ذات حق و انسان است، سخن گفته میشود و در آن آیات، صفاتی مانند علم، قدرت، اراده، حیات و حکمت به خداوند نسبت داده میشود، مانند نساء آیه ۱۴۸، نور آیه ۱۸، بقره آیه ۲۵۵، بقره آیه ۳۲، انعام آیه ۸۳، یوسف آیه ۶، لقمان آیه ۳۴، بقره آیه ۲۰، آل عمران آیه ۲۶، روم آیه ۵۴، یس آیه ۸۱ و نمل آیه ۷۸. گروه دوم آیاتی هستند که در آنها صفات حسی و جسمانی خداوند -

^۱ جهت مطالعه بیشتر ن.ک: بیتا ولادوست، «تشبیه و تنزیه»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۵، ص ۳۴۱ - ۳۵۳.

شبيه صفات و اعضاى انسان - از جمله يد، وجه، سمع، بصر و نیز افعالی شبيه افعال انسان مثل سخن گفتن، مکر، آمدن، قتل و ... به خداوند نسبت داده میشود. این آیات، ذهن متکلمان و مفسران را به شدت به خود مشغول کرده است، چراکه این صفات با تنزیه ذات حق ناسازگار مینماید و موجب تشبیه و تجسم ذات است.

از این دست آیات میتوان به قصص آیه ۸۸، الرحمن آیه ۲۷، بقره آیه ۱۱۵، بقره آیه ۲۷۲، رعد آیه ۲۲، لیل آیه ۲۰، روم آیه ۳۸، انسان آیه ۹، فتح آیه ۱۰، حدید آیه ۲۹، مؤمنون آیه ۸۸، یس آیه ۸۳، بقره آیه ۲۹، فجر آیه ۲۲، نساء آیه ۱۶۴، اعراف آیه ۱۴۳ و انفال آیه ۱۷ اشاره کرد. موضع ائمه معصومین علیهم السلام در مواجهه با این صفات، غالباً موضع تأویل است و حضرت امام رضا علیه السلام نیز در روایاتی که در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام نقل شده است، این رویکرد را دارند.

همانگونه که گفته شد در خصوص احادیث و روایات منقول از ائمه علیهم السلام در باب تشبیه و تنزیه، با دو دسته روایات مواجهیم: دسته اول روایاتی هستند که با رویکرد تأویلی به صفات تشبیهی و تجسمی پرداخته‌اند و در دسته دوم که موضوع اصلی آنها تشبیه و تنزیه است، تلاش شده است ضمن مشخص شدن موضع شیعه در این موضوع، حدّ میان تشبیه و تنزیه نیز روشن و مشخص گردد. در این دسته از روایات بیشتر بر جنبه تنزیهی تأکید شده و در موارد متعددی نیز از جمع میان تشبیه و تنزیه سخن رفته است. بدون تردید بهترین نمونه‌های روایات در باب تنزیه حقتعالی و نیز جمع میان تشبیه و تنزیه، مربوط به حضرت علی علیه السلام در نهج‌البلاغه است؛ به عنوان مثال حضرت علی علیه السلام هر وصف و توصیفی را از رسیدن به کنه معرفت حق، عاجز و ناتوان میداند، ولی علی‌رغم تأکید بسیار بر جنبه تنزیهی، از سوی دیگر از صفات خداوند نیز سخن میگوید و از اسماء و صفاتی چون بصیر، متوحد، معروف، خالق و ... نام میبرد، لکن در توضیح و شرح هر اسم، بیانی تنزیهی میافزاید، به طوری که گویا مراد آن حضرت جمع میان تشبیه و تنزیه است.

حضرت علی علیه السلام میفرماید:

بزرگی خداوند به گونهای نیست که دارای ابعاد باشد و این ابعاد سبب بزرگی جسم او گردند و عظمتش به گونهای نیست که غایات به او خاتمه یابند و او را در حالی که دارای جسد است، بزرگ نشان دهند، بلکه شان او و سلطنتش بزرگ است.

۳. اسماء و صفات الهی در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام

در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام نیز روایات بسیاری در باب تشبیه و تنزیه نقل شده است. گروهی از این روایات صرفاً جنبه تنزیهی دارد و در ضمن آنها تشبیه و تجسیم و حتی هرگونه توصیفی رد شده است و تعداد دیگری از این احادیث و سخنان، ناظر به جمع میان تنزیه و تشبیه یا به بیان دیگر، نفی تعطیل و تشبیه است.^۱

بنا بر برخی روایات وارده، تشبیه منافی معرفت است و هرکس خداوند را تشبیه کند، نه تنها به معرفت و شناخت او دست نمیابد، بلکه دچار کفر و شرک می-شود.^۲ شیخ صدوق هم چنین سخنانی از امام رضا علیه السلام در باب صفات مشترک میان خداوند و انسان و این که این صفات آیا مشترک لفظی است یا مشترک معنوی، نقل کرده است.^۳

باب یازدهم کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام درباره توحید است. اولین حدیث این باب از قول امام رضا علیه السلام این است که فرمود: «هر کس خدا را به مخلوقی تشبیه کند، مشرک است و هرکس چیزی را که خداوند نهی فرموده، به خداوند نسبت دهد، کافر است.»^۴ در حدیث دیگری میفرماید: «خداوند تبارک و تعالی جا و مکان ندارد و با چشم دیده نمی-شود و افکار و عقول، نمیتواند کنه او را درک کند.»^۵ ایشان در فراز دیگری از همه کسانی که با تشبیه خداوند به خلق به دنبال معرفت و شناخت او هستند، تبری می جوید.

به نظر امام علیه السلام، انسانها قادر به درک مستقیم خداوند نیستند و بهترین راه برای معرفت خداوند، شناخت او از طریق مخلوقات است. ایشان میفرماید:

۱ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۲، ص ۱۰۵، ح ۱.

۲ همان، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

۳ همان، ص ۱۱۷.

۴ همان، ص ۱۱۴.

۵ همان، ترجمه علی اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید، ص ۲۳۲.

هیچ چیز همانند تو نیست و آنها نیز هیچ‌گاه نمیتوانند تو را ادراک کنند. اگر میخواستند که تو را واقعاً بشناسند، این نعمتهای ظاهری تو برای آنها بهترین راهنما بوده است. کافی بود در مخلوقات تو بیندیشند، نه این که سراغ ذات تو بروند و بخواهند کنه آن را دریابند. ولی آنها تو و مخلوقات را یک‌سان پنداشتند و به همین دلیل است که تو را نشناختند و به جای تو، بعضی از آیات و نشانه‌های را ربّ خویش دانستند و تو را آن‌گونه وصف کردند. خدایا! تو برتر و بالاتر از آن مطالبی هستی که تشبیه‌کنندگان تو را با آنها وصف نموده‌اند.^۱

از دیدگاه آن حضرت، خداوند همیشه به ذات خود عالم، قادر، حی، قدیم، شنوا و بینا بوده است و از همه آنچه مشرکان و تشبیه‌کنندگان میگویند، والاتر و بالاتر است.^۲

یکی دیگر از رویکردها، رویکرد تأویل است که در تفسیر آیات متشابه و توضیح صفات تشبیهی، به کار رفته است. در خصوص کاربرد این رویکرد، موارد متعددی به چشم میخورد؛ از جمله در مورد آیات (وجوه یومئذ ناضره الی ربها ناظره)^۳ حضرت امام رضا علیه السلام میفرماید: «یعنی این صورت‌ها درخشان و منتظر ثواب پروردگارش است.»^۴

هم‌چنین آن حضرت درباره این روایت که گفته شده: «ثواب گفتن لا اله الا الله، نگاه کردن به صورت خداست» می‌فرماید: «هر کس خدا را دارای وجه و صورت و چهرهای همانند صورت و چهره مخلوقین بداند، کافر است. وجه و چهره خداوند، انبیاء و پیامبر و حجت‌های او هستند.»^۵

هنگامی که از امام رضا علیه السلام درباره معنای «ید» در آیه (ما منعک ان تسجد لما خلقت بیدي)^۶ سؤال شد، فرمود: «منظور از دست، قدرت و نیرو است.» بسیاری از مفسران، از شیوه تأویلی حضرت در تفسیر آیات قرآن استفاده کرده‌اند؛ مثلاً در تفسیر مکر، خدعه، سخره و استهزای خداوند، به برداشت و تأویل امام

^۱ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۷.

^۲ همان، ص ۱۱۹.

^۳ قیامت، آیات ۲۲ و ۲۳.

^۴ همان، ص ۱۱۵.

^۵ همان.

^۶ ص، آیه ۷۵.

علیه السلام در عیون الاخبار نظر داشته و برداشت امام را که اینها را کنایه از جزا و پاسخ دادن خداوند به مکر، خدعه، سخره و استهزای مشرکان دانسته‌اند، نقل کرده‌اند.^۱

۴. نتیجه

همانگونه که گفته شد، موضوع اسماء و صفات الهی یکی از اساسیترین و دامنه-دارترین مباحث در کلام ادیان مختلف بوده است. در اسلام نیز هم در قرآن و هم در روایات ائمه معصومین علیهم السلام، این موضوع به شکل برجسته‌های دیده میشود. تاریخ کلام اسلامی، نمونه‌های متعددی از رویکردهای متفاوت متکلمان فرقه-های مختلف به اسماء و صفات را، ذکر کرده است.

در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام که حاوی احادیث و روایات نقل شده از هشتمین امام شیعیان میباشد نیز این مسئله مورد توجه قرار گرفته است. در روایات ائمه معصومین علیهم السلام، رویکردهای مختلفی به اسماء و صفات الهی دیده می-شود، اما محور همه آنها تنزیه حضرت باری تعالی است که همواره مورد تأکید است.

بدون تردید حضرت علی علیه السلام را باید نخستین کسی دانست که به طور جدی و اساسی به مسئله اسماء و صفات خداوند پرداخته است. ایشان در سخنان خود، هرچند بیشتر به صورت موجز و مختصر به این موضوع توجه نشان داده، اما همین سخنان ایشان، سرآغاز معارفی شده است که همه پیشوایان معصوم علیه السلام در جای جای سخنان خود به شرح و تبیین آن پرداخته‌اند. به دیگر بیان، بیراهه نیست که سخنان و مواضع ائمه معصومین علیهم السلام را ادامه راه حضرت امیر علیه السلام و شرح و تبیین سخنان ایشان بدانیم. سخنان امام رضا علیه السلام نیز در عیون اخبار الرضا به صورت آشکاری منطبق با همان سخنان موجز و مختصر حضرت علی علیه السلام است.

متکلمان شیعی نیز با تأسی به این سخنان و با رویکردهای مختلف، همواره در جهت فهم و تبیین آنها تلاش کرده‌اند. یکی از مهمترین این رویکردها در میان شیعه، رویکرد اخباریون است که ضمن وفاداری به میراث عظیم ائمه علیهم السلام و استفاده از اندیشه‌های ایشان، چه در قالب حدیث و چه در قالب تفکرات کلامی

^۱ همان، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

مبتنی بر احادیث آن بزرگواران، بازگوکننده نگاه نقل‌گرای شیعه بوده‌اند. محوریت‌ترین نکته در موضوع اسماء و صفات خداوند در میان این جریان شیعی، «نگاه تنزیهی» ایشان است.

در احادیث و روایات باب‌های یازدهم، دوازدهم و سیزدهم کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام، مسئله اسماء و صفات الهی مطرح شده و مورد توجه قرار گرفته است. از لحاظ وجودشناسی اسماء و صفات الهی، ما با دو دسته از روایات در این کتاب مواجه می‌شویم: دسته اول روایاتی هستند که به طور مطلق هرگونه صفتی را از خداوند تبارک و تعالی نفی می‌کنند و با صراحت اعلام میدارند که هیچ صفتی شایسته خداوند نیست و خداوند مطلقاً قابل وصف نیست. رویکرد این روایات، سلبی و مبتنی بر نفی صفات است. دسته دوم نیز روایاتی هستند که جنبه ایجابی دارند و مبتنی بر اثبات صفات برای خداوند می‌باشند. در این دسته از روایات، خداوند به اوصاف متعددی وصف می‌گردد.

از لحاظ معناشناسی اسماء و صفات الهی در کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام نیز رویکردهای متعددی دیده می‌شود که میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

- تأکید بر محال بودن معرفت بالکنه؛^۱ به این معنا که افکار و عقول نمیتوانند کنه خداوند تبارک و تعالی را درک کنند؛

- تأکید بر محال بودن معرفت عقلی و حسی؛^۲

- تأکید بر غیرممکن بودن معرفت احاطی؛^۳

- تأکید بر ضرورت شناخت خدا از طریق مخلوقات؛^۴ به این معنا که عقل تنها میتواند از طریق شناخت مخلوقات خداوند، بر او استدلال کند؛

۱ همان، ترجمه علی اکبر غفاری و حمید رضا مستفید، ج ۱، ص ۲۳۲، ۳۰۴ و ۳۰۷.

۲ همان، ص ۲۴۴، ۲۶۶ و ۳۰۷.

۳ همان، ص ۲۴۳، ۲۴۴ و ۳۰۵.

۴ همان، ص ۲۳۴ و ۳۰۴.

- تأکید بر مغایرت صفات خالق و مخلوق؛^۱

- تأکید بر اهمیت تنزیه؛^۲

- تأکید بر منع تشبیه؛^۳

- اتخاذ رویکرد تأویلی و پرهیز از تشبیه.^۴

صفحه سفید

منابع

- قرآن کریم

- نهج البلاغه

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، اسماء و صفات حق، انتشارات اهل قلم، تهران ۱۳۷۵.

- احمدوند، معروف علی، رابطه ذات و صفات الهی، بوستان کتاب، قم ۱۳۸۹.

- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، فرانس شتاینر، آلمان ۱۴۰۰ق.

- اشمیتکه، زاینه، اندیشه‌های کلامی علامه حلّی، ترجمه احمد نمایی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۸.

- الله بداشتی، علی، ارادة خدا از دیدگاه فیلسوفان، متکلمان و محدثان، بوستان کتاب، قم ۱۳۸۱.

۱ همان، ص ۲۳۹، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۷، ۳۱۱، ۳۱۲ و ۳۴۷.

۲ همان، ص ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۸۹، ۳۰۳، ۳۱۲ و ۳۴۳.

۳ همان، ص ۲۲۹، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۵۷، ۲۶۶، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۳، ۳۰۴، ۳۱۱، ۳۱۲ و ۳۴۲.

۴ همان، ص ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶ و ۲۵۷.

- برنجکار، رضا، «اسماء و صفات الهی از دیدگاه معصومان»، نشریه فرهنگ جهاد، شماره ۱۰، ص ۸ به بعد، شماره ۱۱، ص ۲۸ به بعد و شماره ۱۲، ص ۸ به بعد.
- بغدادی، عبدالقاهر، الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية منهم، دارالجيل - دارالافاق، بیروت ۱۴۰۸ق.
- جمالزاده، عبدالرضا، کاوشی در آراء کلامی فیض کاشانی، انتشارات سماء، قم ۱۳۸۱.
- حسن زاده آملی، حسن، کلمه علیا در توقیفیت اسماء، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۷۶.
- حلّی، حسن بن یوسف، الباب الحادی عشر، موسسه مطالعات اسلامی، تهران، ۱۳۶۵.
- حلّی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تصحیح علامه حسن زاده آملی، موسسه النشر الاسلامی، قم ۱۴۱۳ق.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد ۱۴۰۸.
- رشاد، علی اکبر، دانش نامه امام علی علیه السلام، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران ۱۳۸۲.
- شهرستانی، ابی الفتح محمد بن عبد الکریم، الممل و النحل، الشریف الرضی، قم ۱۳۶۴.
- صدوق، محمد بن علی حسین بن بابویه قمی، التوحید، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۳۸۹.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، نشر جهان، تهران ۱۳۷۸.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه علی - اکبر غفاری و حمیدرضا مستفید، نشر صدوق، تهران ۱۳۷۲.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم ۱۳۹۴ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، انتشارات اسلامی، تهران ۱۳۶۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ترجمه و شرح محمد باقر کمرهای، انتشارات اسوه، ۱۳۷۵.

- لاهیجی، عبدالرزاق، گوهر مراد، تصحیح موسسه امام صادق علیه السلام، نشر سایه، تهران ۱۳۸۳.
- مفید، محمد بن نعمان، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، کنگره شیخ مفید، قم ۱۴۱۳ق.
- مفید، محمد بن نعمان، النکت الاعتقادیة، کنگره شیخ مفید، قم ۱۴۱۳ق.
- مکدرمورت، مارتین، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ترجمه احمد آرام، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۲.
- موسوی بجنوردی، کاظم و همکاران، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۷۹.
- ولفسون، هری اوسترین، فلسفه علم کلام، ترجمه احمد آرام، انتشارات الهدی، تهران ۱۳۶۸.